

زیارت، سیاست و تجارت در محل ظهور مریم باکره



سارکوزی نقش پاپ را در تقویت مذهب در جامعه ستود و پاپ سارکوزی را از موعظه هایی که برای مردم کرد معاف داشت.
بقیه در صفحه 8

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان در دفاع از حق پناهندگی نیروهای سازمان مجاهدین در قرار گاه اشرف

بقیه در صفحه 7

تجمع کارگران فرش غرب بافت در مقابل اداره کار سنندج

بقیه در صفحه 7

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان دستگیری فعالین سیاسی - فرهنگی آذری را محکوم می کنیم!



بقیه در صفحه 2

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کرد

بقیه در صفحه 2

آزمون جنبش زنان درمقابله با "لایحه دفاع از خانواده" و نقاط آسیب پذیر آن

تقی روزبه

عقب نشینی و پس راندن تعرض دشمن، هرچه هم که دامنه آن محدود بوده باشد، آنهم درشرایطی که مواجه با امواج پی درپی تهاجم و سرکوب مستمر هستیم، کمترین دست آوردش، درحکم نفس تازه کردن برای پیشرویهایی بعدی جنبش مقاومت محسوب میشود. ولی مهم است که ضمن داشتن تصویردرستی از جایگاه واقعی این عقب نشینی و مقاصد دشمن و حتا تلاش برای اشفته کردن صفوف درونی آن، بتوانیم درمقابل پاتک های آن و تبدیل عقب نشینی به سکونی برای تعرض های بعدی، صفوف خود را منسجم تر نماییم.

بقیه در صفحه 3

مَدّ آنها، و جَزَرمَا

هادی

بقیه در صفحه 6

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان دستگیری فعالین سیاسی - فرهنگی آذری را محکوم می کنیم!

در شامگاه ۲۰ شهریور ۱۳۸۷، ماموران امنیتی رژیم اسلامی با یورش به خانه ی یکی از فعالین مدنی آذربایجان در تهران، مهمانان او که از فعالین سیاسی و مدنی و روزنامه نگار بودند را دستگیر کرده و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند. در این یورش، مهندس علی رضا صرافی مدیر مسئول ماهنامه توقیف شده دیلماج و عضو شورای ملی صلح؛ سعید موغانلی روزنامه نگار؛ حسن رحیمی فعال حقوق بشر و ویلاگ نویس؛ حسین حیدری مدیر مسئول نشریه دانشجویی اولوس؛ رقیه علیزاده همسر عباس لسائی فعال ملی در بند و سه فرزندش؛ عباس نعیمی؛ اکرم نجاری دبیر سابق تشکل غیردولتی خانه فرزندان آذربایجان؛ مهدی نعیمی شاعر و مدرس زبان ترکی در دانشگاه ها؛ اکبر آزاد نویسنده و عضو هیئت تحریریه مجله وارلیق؛ مهندس حسن راشدی نویسنده و عضو هیئت تحریریه مجله وارلیق؛ مهندس محمد عباسپور؛ شهباز ابراهیم نژاد؛ یوسف هوشیار؛ فرهاد رضانی؛ رباب عظیمی و صیاد محمدیان از جمله دستگیر شده گان بودند. که در این میان خاتم رقیه علیزاده و سه فرزندش به همراه اکرم نجاری؛ رباب عظیمی و فرهاد رضانی پس از چند ساعت بازداشت، آزاد شدند. لازم به یادآوری است که طی دو ماه اخیر تعدادی از فعالین دانشجویی آذربایجان نیز دستگیر شده اند که آیدین خواجه ای؛ امیرمردانی؛ داریوش حاتمی؛ سجاد رادمهر؛ منصور امینیان؛ مقصود عهدی؛ مجید ماکونی و فراز ذهاب از آن جمله هستند.

دستگیری فعالان سیاسی و فرهنگی و دانشجویان آذربایجانی؛ که در چند ماه اخیر شدت گرفته است، تداوم سیاست سرکوب همه جانبه ای است که نه تنها در سراسر کشور جریان دارد بلکه در مورد ملیت های ساکن کشور با شدت و بیرحمی بیشتری همراه شده است. این سیاست سرکوبگرانه، در مورد فعالین سیاسی، فرهنگی و دانشجویی کرد، عرب و بلوچ نیز با خشونت تمام اجرا می شود. صدور احکام زندان و اعدام برای فعالین فرهنگی کرد و یا اعدام یعقوب مهرنهاد روزنامه نگار و فعال مدنی بلوچ و اعدام دیگر جوانان بلوچ، نمونه هایی از این سیاست جنایت کارانه است.

تشدید سرکوب علیه فعالین سیاسی، فرهنگی و مدنی ملیت های کشور، بیان نگرانی شدید سران حکومت اسلامی از عمق و دامنه ی نارضایتی های توده ای بویژه در مناطق ملی است. رژیم اسلامی که در اجرای وعده های دروغین خود شکست خورده است و کشور را بر سر ماجراجویی هسته ای به لبه ی پرتگاه کشانده و در یک محاصره ی اقتصادی بی سابقه گرفتار ساخته است، زمین زیر پای خود را لرزان می یابد و از این رو برای مرعوب ساختن فعالین و مردم به شمشیر عریان پناه آورده است.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن دفاع از حقوق ملیت های ساکن ایران برای تعیین سرنوشت خود و ضمن دفاع از مبارزات و فعالیت های دموکراتیک و حق طلبانه ی فعالین سیاسی، مدنی و فرهنگی، دستگیری روزنامه نگاران، دانشجویان و فعالین مدنی آذربایجانی را به شدت محکوم کرده و خواهان آزادی فوری آن هاست.

سازمان ما هم چنین از همه فعالین و مبارزان راه آزادی و عدالت و همه شخصیت ها و نهادها و تشکل های مدافع حقوق بشر می خواهد فریاد اعتراض خود علیه این موج خشن سرکوب را بلند کرده و از تمامی امکانات برای افشای سرکوبگری های حکومت اسلامی استفاده کرده و از هر طریق ممکن برای آزادی زندانیان سیاسی فشار وارد آورند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۶ شهریور ۱۳۸۷ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۸

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کرد

بیش از 54 تن از زندانیان سیاسی کرد در زندان های سنندج؛ سقز، ارومیه و اوین، در اعتراض به وضعیت بد زندان و فشارهای سنگین بر زندانیان سیاسی و مدنی تنها به علت کرد بودن، دست به اعتصاب غذا زده اند. زندانی سیاسی جمهوری اسلامی بودن، خود بیانگر فشارهای سنگین و مافوق انسانی است. اما فشار و سرکوب بر زندانیان سیاسی متعلق به ملیت های تحت ستم، چه کردها؛ چه بلوچ ها؛ و چه عرب ها، در دوره ی اخیر ابعاد غیرانسانی تری به خود گرفته است. نه تنها زندان و شکنجه و تبدیل فضای زندان به جهنمی همیشگی، برای این زندانیان به امری معمول تبدیل شده است، بلکه با بهانه فرار دادن وضعیت محاصره ی خارجی و سلطه جونی های امپریالیستی، صدور احکام اعدام و اجرای آن نیز، به امری معمول تبدیل شده است.

اعتراض متحد و یک پارچه زندانیان سیاسی و مدنی کرد و اعتصاب غذای آن ها که اکنون دو هفته از آن می گذرد، تاکنون با سکوت و بی اعتنائی مسئولین زندان ها و مسئولین رژیم روبرو شده است. آن ها به جای پاسخ به خواست های برحق این زندانیان، فشار بر آن ها را از طریق فشار بر خانواده هایشان را افزایش داده اند. در روزهای گذشته بسیاری از خانواده های این زندانیان مقاوم، در اعتراض به بی اعتنائی مسئولین رژیم و زندان ها و برای ابراز نگرانی از جان فرزندانشان که در اعتصاب غذا بسر می برند، در مریوان و سنندج و سقز دست به گردهم آبی زده اند. این گردهم آبی های خانواده های نگران نیز با یورش ماموران امنیتی و انتظامی رژیم قرار گرفته است.

سیاست سکوت و سرکوب مسئولین رژیم در قبال زندانیان سیاسی کرد، و تداوم این اعتصاب غذا می تواند جان زندانیان را به خطر بیاندازد.

ما ضمن حمایت از خواست های برحق زندانیان سیاسی و مدنی کرد و محکوم کردن سیاست های سرکوب گرانه ی رژیم جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی به طور اعم و زندانیان سیاسی کرد به طور اخص، جنایات رژیم اسلامی در حق ملیت های تحت ستم را محکوم کرده و از تعیین سرنوشت ملیت های ساکن کشور دفاع می کنیم. و بر این باوریم بدون به رسمیت شناختن این حق، هیچ سرکوبی نمی توان عزم آن ها را برای طلب مطالبات خود متزلزل سازد.

سازمان ما هم چنین از تمامی نیروهای آزادیخواه و عدالت جو و مدافع حقوق بشر می خواهد ضمن اعلام همبستگی با زندانیان سیاسی کرد که در حال اعتصاب غذا به سر می برند، صدای اعتراض آن ها را به گوش همه آزادیخواهان جهان برسانند و از هر طریق ممکن فشار بر رژیم جمهوری اسلامی را افزایش دهند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر)
22 شهریور 1378 - 12 سپتامبر 2008



آزمون جنبش زنان درمقابله با "لایحه دفاع از خانواده" و نقاط آسیب پذیر آن

تقی روزبه

"لایحه دفاع از خانواده"، که شماری از فعالان زن به درستی آن را لایحه ضدزن، لایحه رسمیت بخشیدن هرچه بیشتر به پدیده چندعیالی (تعدد زوجات)، لایحه قانونی کردن حرمسرا (= همسران دائمی) + همسران موقت و منقطع، بی شمار، و بی نیاز به ثبت رسمی + تمکن مالی مرد) نامیده اند، و در یک کلام گسترش دامنه تبعیض جنسی و بی حقوقی هم اکنون موجود بین زن و مرد، مخالفت و وسیعی را برانگیخته.

درمروری پیرامون این واکنش ها معلوم می شود که طیف گسترده ای مرکب از گرایشات گوناگون، از جمله بخش مهمی از اصول گرایان و حامیان رژیم تا اصلاح طلبان و تحول طلبان و تا نیروهای رادیکال، هر کدام به نحوی در برابر آن به موضعگیری وصف آرائی پرداختند: قوه قضائیه (که تهیه کننده اصلی این لایحه و ارائه دهنده آن به دولت بود)، مخالف دست بردن قوه مجریه به متن پیشنهادی اش و اضافه کردن مواد 23 و 25 و برخی تغییرات دیگر (که آنرا مغایر با استقلال قوای سه گانه، و اقدامی غیرکارشناسانه میدانست) بوده و رسماً نارضیاتی خود را توسط سخنگو و نیز رئیس این قوه ابراز داشته است. زنان اصول گرا (از جمله مریم بهروزی از سوی جامعه زینب) و بخشی از روحانیون و مدرسین قم و نیز سایر افراد محافظ و تشکل های وابسته به این جریان نیز مخالفت خود را با افزوده شدن مواد فوق به لایحه اعلام داشته اند. طیف های گوناگون اصلاح طلب، از جمله جبهه مشارکت و ملی- مذهبی ها و نواندیشان دینی (که آنرا فاجعه - البته از منظر ضعیف "کیان خانواده" دانسته اند) و جبهه ملی و تحکیم وحدت و... نیز با شکال گوناگون مخالفت کمابیش قاطع خود را با آن ابراز

داشته اند. بی تردید در این میان، تشکل ها و کانون های مستقل و متعلق به جنبش زنان و از جمله کمپین یک میلیون امضاء، فعال ترین و قاطع ترین بخش مخالفین این لایحه را تشکیل داده و همانها بودند که نخستین جرعه های اعتراض را برافروختند.

کانون اعتراضات به خصوص حول ماده 23 و 25 بوده است که این خود محرک اصلی در ایجاد همگرانی در میان چنین طیف رنگارنگ و گسترده و بعضاً متضاد شده است. چنانکه میدانیم در بار نخست، کلیات لایحه مزبور در کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس اسلامی و از جمله توسط زنانی که در این کمیسیون حضور دارند، بطور کامل و بدون اصلاحی در آن تصویب شد و قرار بود که هرچه زودتر برای تصویب به صحن مجلس بیاید.

به موارات فعل و انفعالات فوق شاهد شکل گیری یک اجماع گسترده علیه این لایحه بویژه در میان زنان و فعالین آن بودیم؛ البته با گرایشات، جهت گیری ها و ملاحظاتی گوناگونی که هر کس و هر جریانی از زاویه نگاه خود به حقوق زن داشت. برخی ها فقط با اندکی اصلاحات موافق بودند و به همین دلیل با قرارداد شرط و شروطی در مواد مناقشه برانگیز، آماده کنار آمدن با آن بودند و برخی دیگر با کلیت لایحه مخالفت می کردند و اشکالات وارد به آن را به مراتب بیش از مواد 23 و 25 دیده و خواهان پس گرفته شدن کلیت آن بودند.

بنظر میرسد که دولت احمدی نژاد با ارائه این لایحه حداکثری و تماماً ارتجاعی، ناشیانه دست به لانه زنبور پرده بود و با برانگیختن بیشترین همگرانی در میان پوزیسیون و اپوزیسیون و بهم ریختن صفوف خودی و غیر خودی، چالش بزرگی را در برابر خود بوجود آورد. چالشی که امکان برنده شدنش در آن پیشاپیش زیر سؤال قرار داشت و عملاً هم چیزی جز آش نخورده و دهان سوخته نصیبش نشد. بویژه در شرایطی که باندهای درونی حاکمیت سخت به جان یکدیگر افتاده اند و هر روز به یکدیگر پشت پا می زنند، اقدام دولت نتوانست حتی از حمایت حداقل سایر جناحهای طبقه سیاسی حاکم برخوردار باشد.

آسیب پذیری فوق دوچندان می شد، اگر که نیاز رژیم و بخصوص باندهای ذی نفوذ بر قوه اجرایی در آستانه "انتخابات" دوره دوم ریاست جمهوری به تلاش تشکل های زنان حامی خویش و نقش و اهمیت آنان در بسیج پایه توده ای را به آن اضافه کنیم. بی شک، بی اعتنائی به نارضیاتی و مخالفت سازمان ها و نهادهای زنان متعلق به حاکمیت و طیف باصلاح اصول گرا با لایحه فوق، در کنار نارضیاتی گسترده بیرون از حاکمیت، می توانست تاوان سنگینی را به همراه داشته باشد. تحت چنین فشار سنگین و وضعیت شکننده ای که بنظر می رسد عقب نشینی اجتناب ناپذیر است، بخش های دیگر حاکمیت، علیرغم اصرار دولت بر لایحه خود، بر آن شدند تا سریعاً با گرفتن ابتکار عمل از بالا و وارد کردن اصلاحات محدود و کنترل شده به آن، اولاً اجازه بهره برداری از عقب نشینی ناگزیر را به نیروهای مخالف و جنبش زنان ندهند و ثانیاً از این وضعیت بوجود آمده برای تضعیف موقعیت حریف در ساختار قدرت و تقویت جایای خود سودجویند. به همین دلیل زعمای قوم به تکلیف و پیغام و پیغام دادن افتادند. رئیس مجلس از نارضیاتی روحانیون و مراجع سخن به میان آورد، "آیت اله امینی" امام جمعه قم و از مدرسین حوزه، اعتراض روحانیت به مواد 23 و 25 و ضرورت تقویت کیان خانواده را خاطر نشان ساخت. دیگر فقط این طرفداران فقه باصلاح پویا- از قبیل صانعی ها- نبودند که از این لایحه انتقاد می کردند، بلکه روحانیت سنتی نیز با وقوف به عمق مقاومت و نارضیاتی موجود نسبت به آن، نگران گشوده شدن جبهه "جنگ خانگی" و خطر از دست دادن امتیازاتی که عملاً وجود داشت، بودند. تجربه کهن اشان به آنها تهنیت می زد که نقد موجود را فدای نسبه تصریح قانونی نکنند. هر چه که باشد روحانیون در اندازه گرفتن ضربان نبض نارضیاتی مردم و باصلاح آشنایی با رگ خواب آنها، بد طولانی دارند! لاریجانی که در پست جدید، در نقش حامی روحانیت و حوزه قم به صحنه آمده است، برای رایزنی به دیدار مراجع قم شتافت. کمیسیون زنان مجلس نیز برای گرفتن رهنمودهای لازم از ولی فقیه برای مواجهه با معضل پیش آمده به حضور "مقام معظم" شرفیاب شدند. نتیجه نهایی این رایزنی ها منجر به توافق حول اصلاح همان موادی شد که بیش از همه مناقشه برانگیز بودند. باین ترتیب دامنه نارضیاتی بیرون از ساختار قدرت و رقابت های درونی ساختار قدرت، دست بدست هم داد و کلیت رژیم را و ادار ساخت که علیرغم میل و مایهت و جهت گیری عمومی خود برای اعمال حاکمیت هر چه بیشتر قوانین فقهی بر امور قضائی و مناسبات اجتماعی، دست به یک عقب نشینی تاکتیکی و محدود بزند و با انصراف از طرح لایحه دولت در صحن علنی مجلس، آن را برای اصلاحاتی به کمیسیون قضائی بازگرداند. البته در این میان برای آنکه فرصتی برای ابراز وجود به مخالفین خود و بوجود آمدن این تصور که گویا کل لایحه پس گرفته شده است نهد، از زبان رئیس مجلس اعلام کرد که لایحه پس گرفته نشده و بزودی با اصلاحاتی برای تصویب به صحن مجلس باز خواهد گشت و چنین نیز شد. یعنی کلیات لایحه با حذف بند 23 و 25 و اصلاحی در ماده 53 با سرعت وارد صحن مجلس شد و به سرعت هم مورد تصویب قرار گرفت. تغییرات به عمل آمده و نقطه تمرکز آن، قبل از هر چیز نشاندهنده هدف رژیم مبنی بر جلب رضایت خودی ها و جمع وجور کردن صفوف بهم ریخته اش، برای تأمین شرایط لازم برای تداوم تعرض و تجاوز خود به حقوق زنان بود.

وقتی از عقب نشینی تاکتیکی (و البته در عین حال تحمیل شده) رژیم سخن به میان می آوریم، باید تأکید کنیم که گرچه بازگشت لایحه از صحن علنی به کمیسیون برای اصلاح موادی در آن، از نظر رژیم معنایی جز تأیید همان قوانین و رویه تبعیض آمیز موجود نبوده (و باین اعتبار تلاش تحمیل کنندگان عقب نشینی به رژیم جهت جلوگیری از تعرض جدید رژیم و بدتر شدن وضعیت است)، اما اولاً بهیچ وجه به معنای نادیده گرفتن اهمیت عقیم گذاشتن تعرض تازه رژیم به حقوق زنان و تحمیل یک عقب نشینی به وی نیست. بر عکس نفس این عقب نشینی و پس راندن تعرض دشمن، هر چه هم که دامنه آن محدود بوده باشد، آنها در شرایطی که مواجه با امواج پی در پی تهاجم و سرکوب مستمر هستیم، کمترین دست آوردش، در حکم نفس تازه کردن برای پیشرویهای بعدی جنبش مقاومت محسوب میشود. ولی مهم است که ضمن داشتن تصویر درستی از جایگاه واقعی این عقب نشینی و مقاصد دشمن و حتی تلاش برای آشفته کردن صفوف درونی آن، بتوانیم در مقابل پاتک های آن و تبدیل عقب نشینی به سکونی برای تعرض های بعدی، صفوف خود را منسجم تر نماییم. به همین دلیل باید از مطالبه پیرامون این دست آورد- مثلاً بعنوان یک دست آورد تاریخی و نظر آن- اجتناب کنیم و با در نظر گرفتن همه عوامل در این عقب راندن و مهمترین آن، از توهم پراکنی و تقلیل علل و عوامل آن به یک علت، یعنی حساب باز کردن پیرامون نتایج یک ائتلاف موردی و اجماع به عمل آمده اجتناب ورزیم.

چراکه در چنین صورتی موجب نادیده گرفتن ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های مهمی خواهد شد که همین آزمون موجود آنها را نیز به نمایش گذاشته است. و ثانیاً - عقب نشینی تحمیلی - تاکتیکی به معنی آن است که رژیم هرگز از قصد و هدف خود منبئ بر سرکوب جنبش زنان و تحمیل سلطه آموزه‌های فقه بر قواعد و مناسبات اجتماعی و از جمله بین مردان و زنان کوتاه نیامده است، بلکه هدف عمده اش فراهم آوردن شرایط مناسب برای تداوم سرکوب و گرفتن ابتکار عمل از دست مخالفین، بهم ریختن اجماع عمومی و انسجام بخشیدن به صفوف درونی خود و از همه مهمتر آشفتگی کردن صفوف مخالفین و جنبش زنان است. این هدف رژیم را فاطمه آلیا از اعضای کمیسیون قضائی مجلس و از ملاقات کنندگان با ولی فقیه، بروشنی برزبان آورد:

"ما باید این نقد را خودمان انجام بدهیم و ابتکار عمل را از آنها (رسانه‌های مغرض) بگیریم. ما باید بگوییم ماده 23 ابهام دارد گرچه لایحه خانواده مجموعه بسیار خوبی است اما باید برخی موارد تصریح و بعضی موارد به آن اضافه کنیم."

در هر حال نباید فراموش کنیم که رژیم جمهوری اسلامی بدلیل سطح مطالبات و نیز سطح مقاومت و نافرمانی زنان که تحمل و تمکین به آن، فراتر از ظرفیت‌های تنگ و متصلب آن است، و بدلیل ماهیت تاریک اندیش و مهمتر از همه ورودش به اوج انحطاط و گندیدگی کل حیات خویش، از ایفاء خود را در یورش سیستماتیک و مستمر به مردم و در این مورد مشخص به جنبش زنان جستجو می‌کند. بطوری که می‌توان تصور کرد توقف تهاجم همان است و به صدا در آمدن آژیر خطر فروپاشی، همان.

مقابله با "لایحه حمایت از خانواده"، با چه رویکردی؟!

بی‌شک، همانطور که آزمون عملی اخیر نشان داد، در برابر چنین لایحه مافوق ارتجاعی زمینه‌های شکل‌گیری یک اعتراض بزرگ و گسترده وجود داشت و دارد و البته بهمان نسبت کم عمق و با خواستی محدود و حداقلی. و محتملاً با درک چنین زمینه‌ای بود که فراخوان به "انتلاف بزرگ" توسط شماری از تشکلات و سایت‌های مستقل زنان و کمپین یک میلیون امضاء، اصلاح طلبان و ملی‌مذهبی‌ها و طیف تحکیم وحدت ... صورت گرفت. در سطوح بالا از نقاط آسیب پذیر اقدامات و حرکات صورت گرفته توسط فعالین و تشکلات‌های مستقل زن و چگونگی اعتراضات صورت گرفته سخن به میان آمد. نگاهی به همان متن فراخوان انتلاف بزرگ و نیز فرایند اعتراضات و اقدامات و مصاحبه‌ها و نوشته‌های به عمل آمده، به روشنی محدودیت‌ها و کاستی‌ها و بطور کلی نقاط آسیب‌پذیر را به نمایش می‌گذارد. این نقاط آسیب‌پذیر را می‌توان در سه عرصه گفت‌وگو حاکم بر بیانی و سایر مواضع اعلام شده، در نگاه به بالا و چانه زنی با قدرت (لایه‌گری به جای نگاه به بدنه اجتماعی و بسیج آن) و در پی توجهی به ساز و کار و فرایند حرکت‌های جنبشی (از جمله دخیل بستن به نقش نخبانان به جای نقش آفرینی بدنه اجتماعی، در نقض خصلت پلورالیستی جنبش و تن سپردن به فرادستی نیروهای اصلاح طلب و لیبرال اعم از نوج اسلامی و یا غیر اسلامی آن) ملاحظه کرد.

در این فراخوان و دیگر مواضع اتخاذ شده اعتراض‌ها به لایحه مزبور از زاویه دفاع فعال از یکان "خانواده" صورت می‌گیرند و اساساً لایحه دولت را به عنوان لایحه ضد خانواده مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهند (تا از حقوق انسانی برابر زن و مرد در تمامی سطوح و ابعاد خود) گویی که خانواده در ساختار جامعه ما در دفاع از حقوق زنان است و هنوز هم در وجه غالب خود - نه تبلور و یاخته جامعه‌ای مبتنی بر سلسله مراتب مدرسالار و مظهر همه گونه تبعیضات نهادینه شده، اعم از حقوقی، فرهنگی و اقتصادی مبتنی بر استعمار مضاعف کاربرد دستمزد، اگر کسی به این فراخوان و نوشته‌ها و شعارها و ... نگاهی بکند دچار این تصور توهم می‌شود که گویی جمهوری اسلامی، نوعاً بالله! خواهان درهم شکستن یکان خانواده است و همه نیروهای انتلاف بزرگ در تلاش برای حفظ دژ مقدس خانواده و رهائی زن از زیر سیتم مضاعف؟! روشن است که در این مورد گرایش‌ها گوناگونی در میان فعالین و جنبش زنان وجود دارد و همه نیروها و فعالین قطعاً چنین نمی‌اندیشند. اما نحوه فرموله کردن و نحوه بیان، چگونگی نشان‌دهنده سيطرة گفتمان فوق است. و همین واقعیت این سوال را پیش می‌آورد که آیا تحت چنین گفتمانی می‌توان برای رهائی زن گام‌های واقعی و راستینی برداشت؟

دومین نکته بارز در این فراخوان، تأکید به هر شیوه ممکن است. مراد از هر شیوه ممکن نیز اساساً باز کردن راه برای باصطلاح لابی کردن بخش‌هایی از حاکمان و مراجع تقلید و اصلاح طلبان دولتی است. در این صورت بندی و نیز مشاهده سایر اقدامات و کنش‌های اخیر نشان داد، خط قرمزی برای لابی کردن وجود ندارد. حتی پیشاپیش یکی از همین تشکلات‌های زنان و وابسته به حاکمیت و در همکاری با کمپین فراخوان، از لابی

کردن خامنه‌ای سخن به میان آورده بود. و زنان کمیسیون جنبه مشارکت نیز که خود از جمله فراخوان دهنده گان و از حامیان آن محسوب می‌شوند، از اقدام به نوشتن نامه به رهبری برای حل معضل لایحه سخن به میان آورده بودند (قاعدتا این کشف بزرگ باید حتماً برای خود این جماعت "اصلاح طلب" هم شوکه آور باشد!). و یا همین تشکلات فراخوان دهنده، در کمیسیون خانه احزاب به ریاست موسوی تیریزی و در کنار 20 تشکلات دیگر و از جمله تشکلات‌های متعلق به اصول‌گرایان برای همکاری و هماهنگی در مورد نحوه برخورد با لایحه دفاع از خانواده نشست مشترک برگزار می‌کند. و یا در نشست مشترک اخیری که با حضور برخی از فعالین کمپین و شماری از زنان فعال با افراد و جریان‌های وابسته به حاکمیت، در پی اصلاح لایحه و برای ارزیابی و جمع بندی از حرکت و احیانا روشن کردن گام‌های بعدی در دفتر ادوار تحکیم وحدت صورت گرفت، نه فقط از اصلاح طلبان حکومتی بلکه از کسانی چون مریم بهروری هم برای شرکت دعوت به عمل آمده بود. شگفت آنکه در این نشست معلوم می‌شود که ظاهراً صداوسیما جمهوری اسلامی هم از نیروهای انتلاف بزرگ است!

براستی معلوم نیست که در این آشفتگی بازار همه با هم مرز دوست و دشمن کجاست و چه کسی علیه چه کسی مبارزه می‌کند؟! آیا رویای به پایان رسیدن جنگ صلیبی نمادهای مستقل علیه نظم و سیستم مذهبی حاکم، و جایگزین شدن آن با نمادهای ترکیبی (آنطور که خاتم‌نوشین احمدی خراسانی آرزو می‌کند)، جهش آسا از مرحله نظروزی به تاکتیک عملی پاره‌ای از فعالین جنبش زنان فرارونده است؟!

سومین نکته بکارگیری اصطلاح انتلاف بزرگ است. روشن است که فراخوان آشکارا و آگاهانه از کاربرد عبارتی چون همسویی، همگرایی، اقدام مشترک حول موضوعی مشترک و نظایران اجتناب کرده است، تا بتواند لفظ انتلاف را که معنای مشخص تری دارد و همکاری مشخص تری فراموردی را بازتاب می‌دهد، بکار گیرد. بیهوده نیست، که در همین نشست دفتر ادوار تحکیم وحدت، **خاتم فخر السادات محتشمی**، از فعالان بنام اصلاح طلبان حکومتی (آنهم از نوع راست آن)، مهمترین دست‌آورد این حرکت را شکل‌گیری همین انتلاف بزرگ می‌داند. انتلافی که وقتی بوجود آمد، می‌تواند به مثابه ابزار اهرم مؤثری برای سایر اهداف اصلاح طلبان و دادوستدهای سیاسی بین جناح‌های مختلف مورد بهره‌برداری قرار گیرد. و با بقول تحکیم وحدتی‌ها پایه اجتماعی مناسبی برای اصلاح طلبی پیگیر محسوب گردد. یعنی آن نظری که علت عمده شکست اصلاح طلبان را در عدم سازماندهی جامعه مدنی و عدم ریشه داشتن در آن عنوان می‌کرد، اکنون در سودای پیوند جنبش زنان به مثابه بدنه و بستر اجتماعی با پروژه اصلاح طلبی، به تکاپو افتاده است. گویی که تکرار تجربیات شکست خورده قصد باز ایستادن ندارند. ایفای نقش تسمه نقاله برای مشارکت در "قدرت" و انتقال "قدرت"، به این یا آن جناح از حاکمیت، گویی که به جزئی جدانشدنی از این تشکلات نیمه دانشجویی و نیمه حزبی تبدیل شده است.

رویکرد ما (افراد و نیروهای مدافع جنبش رهائی کامل زن) نسبت به این فراخوان چه می‌تواند باشد؟

یک حرکت بزرگ و یک جنبش وسیع و تک مضمونی که در مورد قانون چند همسری زمینه هم دارد، و حتا بخشا و بدرجائی ممکن است برخی از جریان‌های نزدیک به حاکمیت را هم بطور موقت و موردی با خود همراه و همسو کند، فی‌نفسه نه ناممکن است و نه نادرست. و به همین دلیل برای عقب راندن تعرض رژیم و پس گرفتن لایحه و تقویت جنبش توده‌ای، اگر که بدرستی با آن برخورد شود، می‌تواند تاحدی در بهم ریختن صفوف دشمن مفید باشد. و بازم میدانیم که چنین حرکتی عموماً حول یک و یا چند خواست مشترک و ملموس و برانگیزاننده و فراگیر یعنی یک یا چند خواست حداقلی می‌تواند صورت گیرد. یعنی آندسته از خواست‌ها و مطالباتی که بیشترین قدرت بسیج توده‌ای را داشته و بتوانند فصل مشترک جریان‌ها و گرایش‌ها گوناگون و مینای یک اکسیون گسترده را تشکیل بدهند. اما نیروهای رادیکال که در اهداف راهبردی با دفاع از مطالبات ریشه‌ای و تلاش برای مشارکت و نقش آفرینی هر چه بیشتر بدنه اجتماعی شناخته می‌شوند و نیز در تاکتیک، با پیوند و نه شکاف و گسست. بین اهداف پایه‌ای و گام‌های مشخص و مطالبات بی‌واسطه و ملموس، متمایز می‌شوند، و آنهایی که خواهان پس گرفتن کل این لایحه هستند و نه صرفاً بدنبال انجام اصلاحاتی در آن و نیز به دنبال تعرض به قوانین سراسر تبعیض آمیز موجود و گشودن راه پیشروی‌های بعدی هستند و نه درجا زدن، نمی‌توانند اولاً خود را در این گونه حرکت‌های گسترده و بخشا همراه با نیروهای حتا با ماهیت و اسپرگرا منحل کنند و صفوف استراتژیک معطوف به هدف بنیادی را بهم بریزند. و ثانیاً نباید در هیچ شرایطی تن به

فراستنی نیروهای رفرمیست و طرفدار اصلاح سیستم و یا ارتجعی بر جنبش بدهند و بطریق اولی نمی توانند هموارکننده راه کسب این فراستنی بشوند. در حقیقت می توان اعتراضات گسترده و بزرگ را بدون تن دادن به یک گفتن متعلق به اصلاح طلبان و لیبرالها و ویا با خزیدن به زیر چتر مذهب و روحانیت سنتی و با وفاداری به قواعد و منطق یک حرکت جنبشی، پلورالیستی، وبدون گسستن از هدف رهانی صورت داد. از قضا یکی از مختصات جنبش های نوین و عمیقاً دموکراتیک، خصلت پلورالیستی و چندگونگی آن است. بنابراین باید گفت، همسویی موقت و موردی حول یک آماج آری ولی زیر چتر یک گفتن و بدتر از آن تحت فراستنی نیروهای سازشکار و حامل مطالبات موردی و مقطعی رفتن هرگز آمی جنگیم حول هدف معین و مشترک، اما نه با بهم ریختن آرایش صفوف خود و با فاصله گرفتن از مطالبات پایه ای خود. در اینجا مساله بهیچ وجه بر سر دغدغه حفظ خلوص و پاکی ترکیبی نیست، بلکه آنست که چنین ترکیبی-همه باهم و در هم- و بیانقض قواعد حرکت جنبشی حتا قادر نخواهد بود، اگر نتواند از پائین مقاومت را سازمان نهد و اگر نتواند در هر لحظه از حرکت، آگاهی معطوف به رهانی واقعی را بپراکند و آرازی دارای ظرفیت مناسب با خواست های خود را به میدان بیاورد، حتا قادر نخواهد بود همان خواست اولیه یعنی پس گرفتن لایحه را هم پیش ببرد. بر عکس در همان گام نخست با مانوری حول یک رفرم، بی رمق شده و از نفس خواهد افتاد و بجای پیشروی، شکاف و چندستگی و آشفتگی بجانش رخنه خواهد کرد (شگرودی که رژیم اسلامی مهارت ویژه ای در آن دارد). ولی ترکیب یک جنبش کم عمق، تک مضمونی ولی گسترده در کنار فعال شدن نیروهای رادیکال و معطوف به رفع ستم جنسی و برابری همه جانبه زنان و مردان می تواند، با گسترش عمقی و طولی دریاچه های اجتماعی و با تعمیق آگاهی در تجربه عملی، از زمین گیر شدن خود جلوگیری کند و گام های بعدی را به تدریج بردارد. به این ترتیب نقطه عزمیت برای شکل گیری یک جنبش، با پوشش درونی و در روند تکوینش در نظر گرفته میشود. اساسا معنای یک جنبش متکثر یعنی آنکه جریانات مختلف می توانند، ضمن اقدام همسو و با مشترک خود، بیانیه ها و فراخوان ها و تبلیغ و ترویج ایده های خود را از رویه نگاه خود نسبت به لایحه و هر مورد دیگری بدهند و لزومی هم ندارد در عرصه های که صدای مشترکی وجود ندارد بیانیه مشترکی بدهند. حتا می توان حول تجمع در مقابل مجلس و سایر اشکال اعتراضی مشترک با نیروهایی که بهرحال آمادگی مقابله با این لایحه را دارند به توافق رسید، ولی الزاما زیر چتر بیانیه ای جمع نشد که نه فقط منعکس کننده محدوده توافق و در انطباق با آن چه که بطور واقعی حول آن اشتراک نظرو عمل وجود دارند نیست، بلکه در نزد طرفداران رهانی زن، فی الواقع حامل عناصری از گفتن ضد رهانی هم است. بدیهی است که در زیر چتر جنبش، جز طناب پیچ کردن خود در جنبه چنین گفتن و تمکین به ملزومات آن نخواهد بود. نتیجه این نوع حرکت ها بی تردید رو آمدن، اسلامی ها و لیبرال ها و نیروهای واپسگرا و لاجرم تنگ تر شدن عرصه بر نیروهای مترقی و لائیک و واقعا دموکرات و مدافعان برابری کامل زن و مرد خواهد بود. هم چنین به معنی دور شدن از مختصات یک جنبش متکثر و متکی بر مشارکت فعال از پائین و بر پایه سازماندهی افقی و یاهمان جنبش چهره به چهره است.

چنانکه مشهود است در این جا بحث نه بر سر ضدیت با اسلام و مشروط کردن هر نوع همکاری و همسویی حتا موردی به شرط و شروطی هم چون اسلام زدائی، نفی ساختار سنتی خانواده و سلسله مراتب خانوادگی، ویا مطالباتی هم چون پذیرش آزادی پوشش و نظائر آن به عنوان پیش شرط یک اقدام واکسیون مشترک است. اما همکاری و حضور کسانی هم چون خاتم شریین عبادی ها با توجه به اعتقاد و تفسیر معینی که از اسلام و حقوق زن در آن دارند یک چیز است، و رفتن زیر چتر فی المثل گفتن خاتم عبادی ها چیز دیگری. یک حرکت بزرگ و همراهی گسترده می تواند ترکیبی از همه این گرایشات گوناگون با فصل مشترک ضدیت با لایحه باشد، اما نمی تواند گفتن یک گرایش را (حتا یک گرایش مترقی را تاچه رسد به یک گفتن و واپسگرا را) پرچم خود بکند و بقیه گفتن ها را در ذیل آن جای دهد.

کنه نقد حاضر نیز بر نقض قواعد یک حرکت جنبشی از جنبه های گوناگون و از جمله از این جنبه است که بجای ارائه یک فراخوان و پلاتفرم ناظر بر نقطه تماس و بیان کننده اشتراک عمل معین و حول مطالبه مشخص-به مثابه یک توافق حداقلی- عملا بر زیر پرچم یک پلاتفرم حداکثری (آنهم البته با ماهیت گفتن مذهبی-لیبرالی و تحمیل آن بدیگران) رفته است.

بی شک جنبش زنان مثل هر جنبش دیگر- تدریجا الگوی اعتراضی، فراگیر و متکثر خود را در متن کشاکش همین آزمون ها خواهد

آفرید. اما بگمان من تاهمین جا، آزمون صورت گرفته نقدا حساسیت و مسنولیت بیشتری را از سوی همه فعالین پیگیر حقوق زنان و همه مدافعان راستین برابری اجتماعی بین زنان و مردان و از همه ما برای درست نهادن خشت های اولیه طلب می کند:

بجای لابی گری در بالا و دخیل بستن به این یا آن باند قدرت و نیز دخیل بستن به نخبگان درون جنبش، باید به نقش آفرینی پایه اجتماعی و خصلت جنبشی حرکت های اعتراضی تاکید شود. نباید فراموش کنیم که این دو دورویکرد متفاوت از هم بوده و نافی همدیگرند. مرز بندی با استراتژی و تاکتیک معطوف به اصلاح سیستم حاکم، و البته نه الزاما نفی هر مبارزه برای این یا آن رفرم و از جمله برای تغییر قانون، برای از نفس نیفتادن جنبش زنان دارای اهمیت است. تعمیق پیوند فعالین زن و سایر فعالین حقوق برابر، با زنان اعماق و نارضایتی های انباشته شده آنان و تقویت پایه های جنبش بریستر مطالبات هم اکنون موجود به مثابه نقطه عزمیت و تعمیق آگاهی و سازمان یابی آنها بر این بستر، شرط لازم برای گشودن راه پیشروی به مثابه یک جنبش اجتماعی زنده و پویا است. پیوند متقابل با سایر جنبش های اجتماعی و نیروهای متعلق به آن ها و حمایت و همبستگی متقابل، هم چنان از اهمیت راهبردی برخوردار است (حتا در همین مرحله ای که هنوز با تک جوش ها و جوانه های این گونه جنبش ها سروکار داریم. نباید فراموش کنیم که عناصر فعال ولی پراکنده جنبش ها وجود دارند که پیوند و همبستگی متقابل آنها با یکدیگر به تکوین آنها به صورت یک جنبش فراگیر و پایداری یاری خواهد رساند). بی گمان شفاف شدن هر چه بیشتر گفتن و سازمان یابی و همگرایی بیشتر در صفوف نیروهای رادیکال و خواهان نفی هر گونه ستم جنسی- طبقاتی و مدافع آزادی و برابری اجتماعی، در داخل دایره وسیع تر جنبش و کنارسایر نیروها و گرایشات، از ضرورت های مهم دیگر پیشروی به جلو است. و بالاخره باید ضمن کانونی کردن مبارزه علیه حاکمیت، به اهمیت نقد مواضع نظری-سیاسی جریانات و گرایشات رفرمیستی و لیبرالی اشاره کرد که در این جنبش وجود دارند و نقش فعالی هم دارند. در واقع آنها مدت هاست که آتش بار نظری خود را علیه طرفداران ندیای دیگری ممکن است و باید آن را بدست خردمان بسازیم، راهوار کردن اسب اصلاح طلبی، تقدیس لابی گری و همه باهم، تقدیس و اشاعه فلسفه پراگماتیستی و تطهیر جامعه سرمایه داری و نونویبالیسم شروع کرده اند.

18-09-2008 -- 06-28-87 برگرفته از سایت راه کارگر

*** پیوندها ***

سردبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadijfi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

مَدّ آنها، وجزرما

هادی

آموزشی که از تاریخ اجتماعی می توان دریافت آنست: آنگاه که انقلاب اجتماعی به تاخیر می افتاد، یا در مقابل ضد انقلاب، میدان نبرد را ترک می کند. آخرین سنگر ها تصرف می شود، رویا ها ، به خاطره ای اندوهناک و تلخ، مبدل می شوند. حافظه عمومی تلاش میکند، نماد ها و اعتبارآرمانها را به چالش می گیرد. دوران شکست امری قطعی جلوه می گردد. سر خوردگی، روز مره گی پدیده ای عمومی می شود. فرد در حلقه هانی کوچک محصور شده گی قرار میگیرد. خانواده، حلقه دوستان، بازگشت به نوستالوژی روزگار پسین، ذهنیت اجتماعی، دچار شکاف، نوعی خلأی ذهنی گرفتار می شود، وضعیت ایجاب می کند که برای پر نمودن این خلأی، به آنچه در دسترس است متوسل شود، تا این شکاف به وسیله چیز دیگری ترمیم شود. آشفته گی در حافظه عمومی نمونه بارز این دوران شکست است. وضعیتی که می توان آنرا، دوران پنهان سازی ناتوانی خود نامید. در این زمان است، که ساز و برگ قدرت حاکم بکار می افتاد تا سمت و سوی حافظه جمعی را مورد تعرض قرار دهد. و در پی تصرف کردن آن، از طریق باز تولید اسطوره ها به روایت خودبیر می آید. تا هم تاریخ را هاشورکاری بزند و هم همان فضای خلأ یافته که به دان نیازمند است از برای پایه های قدرتش سامان دهد. از جانبی دیگر برای حل تناقض دورنی خود، بکار گیرد. حاکمیت در زیر لوای ایدئولوژی جهان شمول اش کوشش دارد، موضع اجتماعی خاص خود را به «هیچ»، یعنی به ناکام بودن، به امکان پذیری توهم اش در مورد تناقضی دورانی اش را پوشش دهد، که توضیح گر جامعه ای « موهوم» و تصویری آرمانی از آن بدست می دهد، که در واقعیت وجود ندارد. قدرت از طریق این باز سازی، انبوه فردیت ها را در حلقه ی سازماندهی، و به خدمت خود در می آورد. و ملت یک پارچه و با امت را روی صحنه اجتماعی پدید آورد. که این باز تولید، توسط کار فرهنگی واز طریق تخریب واقعیت های تاریخی صورت می پذیرد. و بنده گی ویی تفاوتی و تقدیر را جانشین عمل آگاهانه می شود.

قدرت حاکم از طریق نماد ها آغاز می کند تا یاد ها را پاک سازی کند. نام خیابان ها و مکانها را تغییر می دهد، اسطوره های مردمی با میکاتیسم بکار گرفته از جانب قدرت، در اذهان رنگ می یازند. و خدایان جدید به آسمان برده می شوند تا راز آنها بر ملا نشوند. رسانه ها را بکار می گیرند تا اسطوره های قدرت نوین را تولید و به روان جمعی کار ساز گردانند. دیوارها دانما به یاد آوری پدیده نوین نقاشی می شود. به مانند گرایش به خرید یک کالای ویژه، بدین شکل، روان جمعی محصور در ایدئولوژی قدرت حاکم، خود را باز می یابد. اما از آنجا که هر نظام انولوژیک در هسته خود همواره از بیخ و بن مرکز گریز و دچار فقدان و ناپسند است و هیچ صورت بندی ایدئولوژیک کاملی و تو پر در کار نیست. همیشه چیزی کم دارد. این شکافی و خلأی ایست، بایستی از آن رخنه کرد. اما در شکست که، بازنگری سر باز می کند. تناقض بین واقعیت ها ملموس روزانه و اسطوره های باز سازی شده توسط حاکمیت از لاپلای مسائل روز مره خود را عریا می سازند، دوران دوباره سازی اسطوره های حماسی، که بیاتگر پرورش خیال برای عبور از واقعیت موجود است روان عمومی را به سمت پر نمودن شکاف سوق داده می شود. که برومی بودن توان قدرت حاکم برای دگرگونی ظاهر می شود. بنا براین برای بیرون رفتن از حوزه انولوژی قدرت تلاش خود را، به شکل آفرینش های هنری، و عیان سازی تناقض موجود نشان می دهد. و از ایجاد چنین موقعیتی است، که شکاف بین تفکر حاکم، و خیال و رویای تفکیک شده از آن وارد مبارزه اجتماعی می شود. و روح انقلابی، اشکال ویژه ای را سامان می دهد. و راه یابی و گشایش آن از اینجا سرچشمه می گیرد. تناقض بین امر واقعی و حقیقت موجود، روان جمعی را به امر خیالی ویژه خود بازگشت می دهد. میدان آروزها و آنچه که باید باشد، گسترش می یابد. در این فضا است، که اندیشه سیاسی دیگری و در تضاد، با آنچه حیات روزانه جامعه را بمب باران می کند. یا به عرصه زندگی فکری اجتماعی می گذارد. تا امکانات برای باز تولید روان جمعی و حافظه جمعی دیگری را فراهم سازد. تا پاسخ گوی خلأی های ذهنی باشد. و بن بست ها را با کار نظری راه بنماید. و این خلأیت ها خود را در هنر، گفتار های خیابانی، نامهها، و یاد بوها، و سرآخر انتشارت فرهنگی، و نهاد های غیر دولتی، حیات دوباره را خود به حرکت در می آورد. و جریانهای فکری به مانند جریان جوی تازه آب گرفته بستر های مناسب را به زیر نفوذ خود می گیرند. هم گرایي ها اشکال نوینی به خود میگیرند.

تائید این نظر، باتگاهی به روند شکل گیر جریان چپ در ایران وبخوبی پیدا ست. چپ به دلیل ناکامی خیزهایش متناوب خود، به دنبال هر شکست، نیرویهای فعال، حامل درکی جدا شده از قبیل خود، و از راه های متفاوت و حتی متقابل نظری و عملی به هم نزدیک و یا در یک راستا قرار گرفته اند. با نگاهی به نیروی های تشکیل دهنده سازمانهای سیاسی در دهه چهل و پنجاه همگرایی را به خوبی می توان دریافت. این هم گرایی را تنها می توان در تحمیل روابط و مناسبات تولید دید، که یک نوع عدم اختیار و جبر را در ان دید. ولی نمی توان تعیین آن را از اندیشه سلب نمود. و حتی گاهی آنچنان مهم و اهمیت داده شده، نه تنها به الگو برداری و کپی کردن منجر گردیده است و خود را دل مشغول نموده که چیزی جز تراژدی در پر نداشتنه است. جادوی این اسطوره ها تا انجا عمل داشته است که فرد گرفتار و زندانی این تفکر سیاسی و یا تحت تاثیر شخصیت، فردی دیگر شده. نمونه برجسته این را می توان به ذهنیت توده های تحت نفوذ حزب توده به شخصیت استالین جستجو کرد، که تاریخ ما مملو از این اسطوره سازی هاست. که قدرت به صورت پنهان آنرا سازمان داده است. و به نوعی گرفتار شدن در اسطوره های حماسی، مانع از اندیشیدن و نزدیکی به واقعی، واقعی شد. شخصیت فرد، محصور در رهبر و سازمان و ایدئولوژی دیگری می شود. و دیگری بزرگ، منجی و نقش نخست را در باورمندی فرد به شخصیت خود، و در گرو تائید دیگری شده است. روان و خلأ بدین وسیله توسط قدرت محو شده اسمی شود. که، این تابعیت پذیری بمثابة قدرت، هر جریانی را از زمان و مکان دور می سازد. و حتی به رهبری خصلت خود شقیته گی را می بخشد. به ایستادگی و پایداری یاد های اسطوره ای قدرت، استحکام بیشتری را فراهم میآورد. از جانب دیگر شکست به دنبال کشف، عوامل غیر اسطوره ای این موقعیت خود می باشد. و خط را به پای توطئه دیگری می پندارد. در اینجاست که حافظه جمعی زندانی اسطوره می گردد. واز حرکت و باز سازی خود، بازمی ماند. در این مرحله که غلبه اسطوره ه های قدرت میگردد، عقلانیت فردی در پای این جابجایی ذبح می گردد. و عامل انسانی مبدل به ابزاری وظیفه شناس و سرباز دربار قدرت میگردد. و شکست حافظه و باورمندی از همین نقطه شروع میگردد. روان فرد دچار اختلال موضع گیری میشود، به سرگردانی او منجر میگردد. نمونه های بارزی می توان در جنبش های اجتماعی سراغ گرفت. که قربانی جادوی اسطوره، حافظه، و یاد تاریخ سازی، زندگی خود شده اند.

اما « ما نمی توانیم جهان بیرومون مان را تغییر دهیم بدون اینکه خود را تغییر داده باشیم. و ما نمی توانیم خود را تغییر دهیم بدون اینکه جهان بیرومون مان تغییر داده باشیم.»

برای رها شدن حافظه ی جمعی از بند تولیدات اسطوره ی قدرت بایستی فضای فکری موجود را در هم شکست. از روزنه ی فضا سازی برای در هم شکستن همان شکاف ها استفاده نمود. وارد فضای فکری جامعه شد. میدان مبارزه از حماسه و رویای ناممکن به میدان اندیشه تعویض نمود. ونقاط ضعف قدرت را در ادبیات، هنر به تصویر کشید، همان شیوه های که انقلابات به تاخیر افتاده در قرن نوزدهم صورت دادند. و ایدئولوژی قدرت، به ناچار در پی کشف تناقضات اش در هم شکست. برای اینکه روان جمعی را از حیطة ناممکن ها بیرون آید، که بر اثر شکست افق انقلاب بهمین 57، تداوم داشته است. نیاز به ترمیم حفره های تخلیه شده، توسط پاسخی به سنوالاتی باشد، که در ذهن جامعه را به خود مشغول کرده داده شود، گرایش قدرت حاکم ایجاد میل به روزمرگی است و تن دادن به آن است. و تلاش دارد زمان را متوقف سازد. تا انولوژی او ماندگار باشد. سامان جامعه را بر این امر قرار می دهد.

لیبرال ها و نواندیشان که خود را نودینی می نامند صحنه را پر کرده اند و تولید فکری می کنند، سایت های زیادی را میتوان یافت که روی بینادی ترین موضوعات دینی دست گذاشته اند. و تا حدود زیادی هم منافع و هم همان گرفتاری بودن به باسازی همین اسطوره تحت عنوان «ناب گرانی» را بیان میدارند. تا اینکه بخواهند از حوزه آنچه که هست پا را فراتر بگذارند. و جانب دیگر سرمایه فروافتاده در سرمایه جهانی آنچنان تسلیم دیگری شده است، که تنها از طریق کانال های ورودی به سرمایه جهانی، امید بسته اند. و این وظیفه را به رسانه و ارتباطات دیگر جهان سپرده اند.

عق آنچه را که تولید می کنند، شاید در شرایط کنونی متن نظر نباشد. اما حاکی از بالا آمدن مد نظری است که تلاش دارد، خود را با انطباق سازی حفظ کند. و حتی این تلاش را دارد که در قدرت حضوری داشته باشد. و هدف دیگر آن جلوگیری در باره موقعیت های آینده است، که

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان در دفاع از حق پناهندگی نیروهای سازمان مجاهدین در قرارگاه اشرف

بر پایه توافق آمریکا با دولت عراق، حفاظت قرارگاه اشرف در شمال بغداد که محل استقرار ۳۵۰۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران است به دولت نوری المالکی واگذار شده و به این ترتیب احتمال تحویل اعضای این سازمان به دولت جمهوری اسلامی افزایش یافته است. تحویل اعضای این سازمان به رژیم جمهوری اسلامی ایران، معنای جز زندان و شکنجه و خطر مرگ برای اکثریت آن ها ندارد؛ همانطور که کنترل آنها به وسیله آمریکا آنها را به گوشت دم توپ سیاستهای امپریالیستی آمریکا در منطقه مبدل کرده بود.

نیروهای سازمان مجاهدین در عراق که بر اساس سیاست های رهبری این سازمان در عراق استقرار یافته اند، طبعاً نباید وجه المصلحه سازش های رهبری آنها با دولت آمریکا و یا دولت آمریکا با دولت عراق و رژیم جمهوری اسلامی قرار گیرند. آن ها هم چون همه ی دیگر پناهیجویان ایرانی باید از حق مسلم پناهنده گی برخوردار باشند. بویژه با برخورداری از حق پناهندگی، آنها قادر خواهند بود که فارغ از اشکال گوناگون محدودیت های اعمال شده توسط رهبری سازمان به طور آزادانه در باره آینده سیاسی خود تصمیم گیری کنند. کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نسبت به خطری که اعضا و هواداران این سازمان در قرارگاه اشرف را تهدید کند هشدار می دهد و از همه سازمان های ترقی خواه، مدافع حقوق بشر و سازمان های مدافع حقوق پناهنده گان می خواهد تا از حق پناهنده گی این نیروها برای سکنی گزین در هر کشوری که مایل به سکونت در آن هستند و حق انتخاب آزادانه سرنوشت سیاسی شان در فضائی فارغ از هر گونه اجبار و فشار حمایت کرده و مانع از تحویل آن ها به جمهوری اسلامی ایران شوند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر)

۲۶ شهریور ۱۳۸۷ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۸

احضار افشین شمس به دادگاه

طبق گزارش رسیده امروز دوشنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۸۷، افشین شمس فعال کارگری و از اعضا کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری دادگاهی میشود.

افشین شمس در تاریخ ۱۳ تیر ماه سال جاری به جرم فعالیتهای کارگری در محل کارش دستگیر و روانه زندان دستگرد اصفهان شد. لازم به ذکر است که تا به حال اعتراضات گسترده ای در سطح بین المللی در دفاع از افشین شمس صورت گرفته است. کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری، کنگره اتحادیه های کارگری انگلستان، اتحادیه کارگران پست کاتادا، اتحادیه خدمات استرالیا و ... به دستگیری افشین شمس اعتراض نموده و خواستار آزادی بی قید و شرط وی شده اند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری (مطقه غرب)

دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۷

تجمع کارگران فرش غرب بافت

در مقابل اداره کار سنندج

امروز دوشنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۸۷ کارگران شرکت غرب بافت در مقابل اداره کار شهر سنندج دست به تجمع زدند.

کارگران شرکت غرب بافت ساعت ۸ صبح در مقابل اداره کار تجمع کردند و خواهان بازگشت به کار خود شدند. کارگران همچنان با حمل پلاکاردهایی از جمله "ما خواهان بازگشت به کار هستیم"، "ما گرسنه ایم" و ... به اعتراض خود ادامه میدهند.

لازم به ذکر است که جلسه هیئت حل اختلاف که قبلاً با حضور نمایندگان کارگران و کارفرمایان صورت پذیرفت، نتیجه ای نداشت. کارفرما در این جلسه اعلام کرده بود که حاضر است تعدادی از کارگران را به سر کار بازگرداند. وعده و وعیدهای کارفرما که تمام تلاش آن ایجاد تفرقه و دو دستی در میان کارگران بود با اعتراض کارگران روبرو شد. کارگران فرش غرب بافت که با اتحاد و یکپارچگی به اعتراضات برای رسیدن به خواست و مطالبات بر حق خود ادامه میدهند باری دیگر در مقابل اداره کار تجمع کرده و اعلام کرده اند که اعتراضات خود را تا رسیدن به اهدافشان ادامه خواهند داد.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری (مطقه غرب)

دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۷

اسطوره های همگانی را آنها را هدف خود می تواند داشته باشد. می تواند چشم اندازی از خیزش محصور شده گان فرا می رسد، در نظر بگیرد. که بایستی حصار برای در چارچوب تعیین شده فراهم آورد و این خارج از قاعده هم نیست.

در سطح جهانی هم این روال تداوم دارد. که از تنوری: «پایان جهان، اوکی یاما»، تا نظرات پسا مارکسیسم، پسا مدرن، و... بعد از جهانی شدن سرمایه، و کم رنگ شدن نقش دولت - ملت های، حرکت بسوی قدرت واحد، و نظم دهنده که فرماندهی عمومی آن را به عهده دارد. رفتن احزاب چپ سنتی به ته جدول معادلات سیاسی و دسته دومی شدن آنها در کلوب سیاست ورزان و گرایش احزاب سوسیال دمکرات اروپایی و به دنبال روی و رقابت برای رتبه ای در دسته بندی باشگاه سرمایه.

جنبش چپ دوران شکست و عقب نشینی و تجدید نظر کردن در بنیادها را در پیش گرفته. بررسی این رویداد، دوران حماسی را به پایان خود نزدیک می کند. درک اینکه همه چیز همان است که خواهان آن هستیم، که تنها شهامت حرف نهانی را می زند. چپ باید و توان این را دارد که، وارد دوران منطقی زمان شود. ساده نگری و الگو برداری جهان شمولی را پشت سر می گذارد. و از جانبی باز گشایی دروازه های شرقی به روی سرمایه در نتیجه به گل نشستن «سوسیالیسم واقعا موجود». روی برگردنی از آن پدیده، که از جانبی و داده گی و از جانبی دیگر گرایشهای متفاوتی را از خود بروز داده است. ناسیونالیسم، بیگانه ستیزی رواج یافته و زخم های عمیقی بر روح جهان انسانی گذاشته است و نقش مذهب دوباره در روان جمعی بالا رفته، و مبدل به ابزار گستره سرمایه شده است. و در در این میان گرایشهای متفاوت چپ در تمامی عرصه ها به کنکاش و باز نگری دست زده است و به تجدید روابط قدرت و جامعه، مفهوم خود رهانی انسان و دوری کردن از یکسان سازی و یکسان نگری، امتحان ناموفقی داده است. اهمیت دادن به تفاوت ها، و روانشناسی و فرهنگ می رود جایگاه خود را دریافته است. مرتدان و طرد شده گان و دادگاہیان از پیش محکوم شده دو باره باز خوانی می شوند.

این تلاش ها می تواند پایه های برای تغییر جهان باشد. و تحول در وضعیت انسانها، و پر نمودن میدانهای خالی شده از منطقه جهان بینی سرمایه است. ضرورت موجودیت گرایش های چپ مبنایش همان توضیحی است که بن بست سرمایه را نه پیروزی های موفقیت آمیز در تمام عرصه ها، بلکه قادر نیست منطق زندگی رادانمی کند. و همواره دچار تناقض است و چپ با این درک این تناقض دانمی عمل می کند. و این تنها بر پایه نقد تاریخی از خود، و واقف بودن به پیچیده گی ارتباط انسان با خودش و با محیط پیرامونیش و کنش و واکنش هایش از فرمول ساده تنها اقتصاد و مناسبات اجتماعی نیست بلکه واسطه بین طبیعت و ذهنیت پای عوامل دیگر هم به میان خواهد پامد. اگر چه در نهایت همان اقتصاد شرایط تاریخی را تعیین می کند. ولی نمودار برجستگی جنبش های اجتماعی توسط یکی از جریان ها دورنی جنبش اجتماعی بیرونی می شود.

باز به همان گفته مارکس باید مراجع کرد « ما نمی توانیم.....» بر آنچه گفته شد، باید آنچه را که صورت انجام به خود می گیرید و در واقع جواب گوی زمان و مکان طرح مسئله باشد. همانطور که دیگر نیرو های اجتماعی تلاش دارند تا بر مبد فکری خود دست یازیند، چپ ایران هم چاره ای ندارد جز اینکه از جری، کنونی و درخودماندگی؛ و اسطوره گرانی بیرون آید. و خود را دل مشغول کاری که انجام میدهد نکند. در پایان گفته ماکس هورکهایمر می تواند برای همه آموزشی باشد « برای انقلابیون، جهان همواره آمادگی لازم برای انقلاب را دارد» با این شرط که کار نظری را برای بر آمدن از جزر گسترش داد. و همگانی نمود. و خود را در معرض انتقاد قرار داد. و به روشنی گفته شود: « کجا هستیم؟» و به این خطر تن داد و یک موضع روشن داشت بالانس زدن و پرده پوشی کردن، گذر زمان به ما ثابت می کند که از اسطوره های گذشته باید به شکل گزینشی سخن گفت و بر تفاوت ها نظری اهمیت داد، اما از آنها کلیت دیگری نساخت. که به بی هویتی دامن می زند. و برای کاری که انجام صورت می گیرد و یا هر نظری که طرح می شود، با درک روشن تنها می توان از آن دفاع کرد. و روی آنچه که هست، و آنچه که می بایست باشد تمرکز کرد. و روی آن ایستاد، و آنچه را که ایندولوژی بر آن پرده می کشد، تا تانیدگر کذب های جا افتاده در ذهنیت باشد، به روشنی آگاه شد. و قاعده بازی آن را در خطای دید را بر هم زد. برگرفته از سایت راه کارگر در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۸

زیارت، سیاست و تجارت در محل ظهور مریم باکره



AP Photo

سارکوزی نقش پاپ را در تقویت مذهب در جامعه ستود و پاپ سارکوزی را از موعظه هایی که برای مردم کرد معاف داشت.

روشنگری پاپ بندیکت روز جمعه 12 سپتامبر وارد فرانسه شد. بنا بر گزارش بی بی سی حدود 250000 نفر برای استقبال از سخنرانی پاپ در پاریس گرد آمدند. بی بی سی خبر داد بعضی از استقبال کنندگان تمام شب را در اینوالید در جنوب رودخانه سن سر کردند تا بتوانند به سخنرانی او گوش فرادهند. این اولین سفر پاپ جدید به فرانسه است. در این سفر هم مذهب هم سیاست و البته تجارت علایق و منافع دارند. از سیاست شروع کنیم.

بی بی سی مینیوسد فرانسه به شدت قاتون 1905 در مورد جدایی کلیسا از دولت را رعایت میکند ولی نیکولای سارکوزی رئیس جمهور فرانسه از تعدیل قوانین سکولار فرانسه حمایت میکند و این امر به شدت خشم اپوزیسیون سوسیالیست دولت را برانگیخته است که میگوید این نخستین بار در تاریخ فرانسه است که پاپ و یک رئیس جمهور فرانسه از سیاست مشترکی حمایت میکنند. سارکوزی گفته است باید به مذهب در زندگی اجتماعی نقش داد. مثل تونی بلر و دیگر نولیبرال های محافظه کار، سارکوزی نیز میخواهد سیمان مذهب را سیاست های همبستگی اجتماعی کرده و پیوندهای اجتماعی را که به علت پی گیری سیاست های نولیبرالی و حمایت از حرص و آز سرمایه، از هم پاشیده شده است، به کمک توهمات مذهبی بازسازی کند. او که با همسرش کارلا برونی در فرودگاه اورلی پاریس به استقبال پاپ رفته بود، نقش پاپ در تقویت مذهب در جامعه را ستود.

پاپ از پاریس به شهرلورد رفت، جایی که گفته میشود 150 سال پیش مریم باکره در مقابل دختر چوپانی ظهور کرد. اینجا زیارت و سیاحت و در نتیجه تجارت به هم آمیخته است. بنا بر گزارش بی بی سی این شهر 15000 نفره هر سال 5 میلیون تن را از فرانسه و خارج آن به خود جلب میکند. بنابراین در این رابطه زیارت به یک صنعت بزرگ بازرگانی تبدیل شده است و بعید است بازرگانان حاضر باشند حتی ذره ای در اصالت ظهور مریم باکره در مقابل دختر چوپان در آن روز میمون در یک قرن و نیم پیش تردید به خود روا دارند. کشیش ها که جای خود را دارند.

امسال به این تجارت جاری، یک خبر هیجان انگیز دیگر هم افزوده شد که حالا در عرصه سیاست مالی به خبرهای عادی تبدیل شده است. به گزارش بی بی سی یکی از کشیشان ارشد کلیسا در این شهر زیر نظر پلیس مالی قرار گرفته است. ظاهراً کشیش مزبور

متهم است در پولشویی مالی نقش بازی میکند. البته کشیش این مساله را رد میکند ولی در حساب های مالی او به گزارش بی بی سی صدها هزار یورو وجود دارد. باید دید واتیکان در این مورد چکار میکند. در تجربه های متعدد در قاره آمریکا دیده شده که معمولاً واتیکان برای تیرنه کشیشان متهم بطور جدی آستین بالا میزند، مگر اینکه کار از کار بگذرد. مثل مورد تجاوز کشیشان به کودکان خردسال که بعد از سالها تلاش کلیسا برای تیرنه کشیشان سرانجام در ماه جولای پاپ هنگام سفر به استرالیا مجبور شد به خاطر تجاوز جنسی کشیشان به کودکان عذر خواهی کند. علیرغم این او از ملاقات با قربانیان این کشیش ها که بعد از سال ها دوندگی توانسته اند ادعای خود را ثابت کنند خودداری کرد.

و بر سر منبر...

اما پاپ در سخنرانی خود در پاریس از چیزهای وکتیف، چه در دنیای سیاست و چه در دنیای تجارت یا کلیسا چیزی نگفت. برعکس او نگرانی های مردم از سوء استفاده از زور و قدرت و فشار روز افزون سرمایه بر زندگی شان را در قالب موعظه های مذهبی به سوی اهداف دینی کلیسا هدایت کرد. چکیده ای از سخنان او به نقل از بی بی سی از اینقرار بود:

پاپ حرص و آز برای دست یافتن به قدرت، مالکیت و پول را، آفت عصر مدرن، خواند و محکوم کرد. گویا اعصار غیر مدرن از این آفت بری بود. او گفت: آیا جهان مدرن ما بت های خود را خلق نکرده است؟ آیا با منحرف کردن انسان از حقیقت تهاپی خود، و دور کردن انسان از زندگی جاوید با خدای خود، ناآگاهانه به تقلید از بت پرستی عهد کهن بر نخاسته است. آیا پول، عطش دست یابی به مال، قدرت و حتی دانش، انسان را از سرنوشت واقعی خود منحرف نکرده است؟

پاپ خوب بود به جای موعظه مردمی که دست شان معمولاً از قدرت و ثروت کوتاه است، همین ها را به دوست و دوستدار جدید خود آقای نیکولای سارکوزی میگفت. چنانکه میدانیم سارکوزی علناً از حرص و آز برای مال اندوزی دفاع کرده و بعد از انتخابات در شرایطی که شکاف طبقاتی گسترده شده و مزدبگیران را به خشم آورده بود، چنان در تمجید عملی مال پرستی زیاده روی کرد که مشاوران او سرانجام توصیه کردند: بس است. جالب تر اینکه علاقه سارکوزی به تقویت نقش مذهب در جامعه، درست به همان حرص و آز برای مال پرستی و عطش صاحبان سرمایه برای به دست گرفتن سهم بیشتری از قدرت و مالکیت توسط پیوند دارد.

با وجود این پاپ بندیکت ترجیح داد سارکوزی را از نصایح خود معاف دارد، ولی مردم بی زور و زر را موعظه کند آن کارهایی را که آقای سارکوزی و حامیان زر و زور پرست او میکنند، انجام ندهند.

قبلاً از این نیز پاپ در سفر ماه جولای خود به استرالیا جوانان را از خلاء معنوی، که در حال گسترش در جهان است، برحذر داشت و گفت آنها باید عصری آزاد از حرص و طمع بیافرینند. او گفت جهان به نو شدن نیاز دارد و زائران جوان را ترغیب کرد که رسولان این تحول باشند.

میتوان گفت ادغام دین و دولت به نحوی که در کشور اسلامی ما جاری است، اگر یک "حسن" داشته باشد این است که دست واعظان روی منبر را برای مردم رو کرده و مردم را از قدرت سیاسی و مذهبی یک جا بیزار میکند.

البته این عطا را باید به لقای دولت دینی بخشید وقتی که به هزاران مصیبت دیگری فکر میکنیم که دولت دینی با خود همراه دارد. دولت سکولار در فرانسه اگر با تقسیم کار بین صاحبان دولت و کلیسا اجازه میدهد قدرت های مذهبی هاله ای تقدس خود را حفظ کنند و سیاست کار خود را بکنند، برای مردم هم این امکان را فراهم میکند آسوده از وحشت چماق از حقوق خود برخوردار باشند. به گزارش بی بی سی تنها 10 درصد مردم فرانسه در مراسم روز یک شنبه شرکت میکنند. بنابراین علیرغم استقبال عظیم از پاپ، حنایی که آقای سارکوزی میخواهد به سیاست در فرانسه ببندد زیاد هم رنگی ندارد.

برگرفته از سایت روشنگری

.....